

# فریش

## نمایشنامه نویس

متن سخنرانی دکتر شعیرین بزرگمهر در شب ماکس فریش

ماکس رودلف فریش Max Rudolf Frisch ، آرشیتکت، روزنامه نگار، رمان نویس و نمایشنامه نویس سوئیسی، در ۱۵ می ۱۹۱۱ در زوریخ به دنیا آمد. پدرش یک آرشیتکت اتریشی و مادرش فرزند یک نقاش آلمانی - سوئیسی بود. ماکس فریش نمایشنامه نویس، در شانزده سالگی در سال ۱۹۲۷، نخستین نمایشنامه خود « فولاد » Steel، را برای مارکس رینهارت کارگردان معروف آلمانی فرستاد که مورد پذیرش او قرار نگرفت و آن را پس فرستاد. سپس در سال ۱۹۴۴ نمایشنامه ای کمندی در باره ازدواج با نام سانتاکروز Santacruz و نمایشنامه ای فارس در باره تسخیر ماه نوشت، میان سال ۱۹۴۵ و ۱۹۶۸ تعدادی نمایشنامه برای صحنه و رادیو نوشت.

فریش در سال ۱۹۴۷، هنگامی که برشت در سوئیس اقامت داشت، با او آشنا شد. روابط دوستی میان این دو در « یادداشت روزانه » فریش که با همین عنوان به چاپ رسید، انعکاس یافت.

ملاقات و دوستی او با برشت تاثیر عمیقی بر فریش داشت به ویژه در آثار نمایشی اش که به وضوح نمایان است. فریش را می توان مظهر روشنگری پسا برشتی Post-Brechtian دانست؛ نگاهی کاملاً انتقادی، بدون باوری انقلابی به شرایط اجتماعی .

نخستین موفقیت او به عنوان یک نمایشنامه نویس بر صحنه رفتن نمایشنامه اش آنها دوباره آواز می خوانند They Ugnng Again سال ۱۹۴۵، مرثیه ای است برای قربانیان جنگ، انسان هایی که در جنگ جان خود را از دست داده اند، حیاتی دوباره می یابند و این بار نه چون گذشته برای بیان توان مقاومت، بلکه برای عشق به صلح آواز می خوانند. این اثر به درستی فجایع جنگ، نژادپرستی، فاشیسم و درجه انسانیت در جهان معاصر را

منعکس می کند.

او در باره این نمایشنامه می نویسد: « تاثیر یک نمایش نباید با تاثیر عظیم حوادث واقعی مقایسه شود. ماکه این حوادث را با چشم های خود ندیده ایم آیا اصولاً حق داریم حتی یک کلمه در این مورد صحبت کنیم؟ تنها چیزی که ممکن است به ما اجازه اظهار نظر بدهد این حقیقت است: گرچه ما این دردها را با تن خود لمس نکرده ایم و از وسوسه هر انتقامی آزادیم، با وجود این بدون تردید صحنه هایی وجود دارد که یادآور یک ماتم دور است. شاید این صحنه ها زاییده فشار ناخود آگاه کابوس هایی باشد که بر هر انسان معاصر هجوم می آورد.»

**دیوار چین Chinese wall ۱۹۴۶**، یک نمایش فارس، به شیوه تئاتر حماسی پرشت، تفسیری از وضعیت دشوار و تنگنا های روشنفکران در اجتماع مدرن است. در این نمایش فریش نظر خود در باره روشنفکران را از زبان دلچک دربار چنین می گوید: « آیا تا به حال یک نفر از ما، یک روشنفکر قادر بوده است صرفاً از طریق پیش بینی، مناسباتی را دگرگون کند؟ ما می توانیم کتاب ها بنویسیم و نطق ها بکنیم، حتی نطق های شجاعانه، اما وقایع ادامه پیدا می کنند، دقیقاً به همان شکلی که بوده است! دانشمندان عالی مقام به بشریت اعلام می کنند، چنان چه ما بمب کبالت بسازیم، شما تمام شده اید! و بمب کبالت ساخته می شود». در این نمایشنامه از ماسک استفاده می شود، همچنین نقل قول های تاریخی و شخصیت های تاریخی که در باره رویدادهای پراهمیت تاریخ اظهار نظر می کنند. اعمال مردان تاریخ به نوبت به وسیله مردان امروز که سعی دارند بی دلیل جریان های تاریخی را تحریف کنند، به تفسیر در می آید.

**نمایشنامه بعدی او در سال ۱۹۴۸، هنگامی که جنگ پایان پذیرفت War was over** As the، براساس یک جریان واقعی مربوط به سال ۱۹۴۵ در برلین و رفتار ناشایست روس ها نسبت به آلمانی ها است، آلمانی هایی که خود رفتاری درست با یهودیان نداشتند. فریش در این نمایشنامه به پیشداوری های مرگباری اشاره دارد که باعث می شود برای همیشه برخورد میان آدم ها مبتنی بر تصویرهای ذهنی از پیش تعیین شده باشد.

**کنت اودرلاند Count Oderland** سال ۱۹۵۱، نمایشنامه ای است که در آن دادستان عمومی شهر از زندگی محترمانه خود دست کشیده و می کوشد قوانین مستبدانه جاری اجتماعی را به نفع خودکامگی فردی خویش دگرگون سازد.

**بیدرمن و آتش افروزان Biedermann and Firebugs** سال ۱۹۵۸ و آندورا Andorra



شهاب دهباشی و شیرین بزرگمهر (عکس از کیان امانی)

سال ۱۹۶۱، دو نمایشنامه معروف ماکس فریش هستند که اولی، حکایتی است در باره شهروندی خوش باور که خود مسئول فاجعه ای است که با پذیرش دو آتش افروز به منزلش، رخ می نماید. نمایش به شیوه حماسی است.

آندورا، مطالعه ای درباره تعصبات اجتماعی است. یک کودک نامشروع که یهودی فرض می شود، در نتیجه مستقیم تعصبات مرسوم، تمام تظاهرات بیرونی «یهودیت» را از خود نشان می دهد. با تحمیل این هویت به او، مردم شهر او را مورد آزار قرار داده و بی تفاوت نظاره گر اعدام او توسط تجاوزگران ضد یهود می شوند. این نمایشنامه مربوط می شود به ابعاد ایدئولوژیکی که ممکن است به عنوان مضمون اصل فریش محسوب گردد؛ کشمکش میان یک هویت قابل تغییر و نقش ثابتی که بر انسان از سوی محیط پیرامون به او تحمیل می شود. چنین مضمونی در کامل ترین معنایش نه تنها در رمان های فریش بلکه در تاویل پارودیک نمایش دون ژوان یا عشق به هندسه *Don Juan or Love of Geometry*، سال ۱۹۵۳ ارایه می شود. در این نمایش دون ژوان به عنوان یک ریاضی دانی که کمتر فرصتی برای زنان دارد، سعی می کند از نقش تاریخی خود بگریزد. با وجود این زنان هم چنان او را دنبال می کنند، او سرانجام در می یابد که ازدواج تنها راه فرار است.

آخرین نمایشنامه ماکس فریش، **بیوگرافی Biography** سال ۱۹۶۸ عدم توانایی یک مرد برای تغییر جریان زندگی را ترسیم می‌کند. این نمایشنامه بیانگر نوشته‌های تئوریک اخیر نویسنده است که ناامید از عدم کارایی تئاتر سیاسی، خواهان بازگشت به نمایشنامه‌هایی می‌شود که کشمکش شخصی را مطرح می‌کنند.

ماکس فریش در همه آثار نمایشی خود ابتدا نگاهی به گذشته دارد. شخصیت‌های او دلایل عقلانی متعددی برای اعمال خود ارایه می‌دهند، اما هیچ‌یک عمیقاً مسئولیتی را برعهده نمی‌گیرند.

اگرچه ماکس فریش در جستجوی جهانی راستین و پاک است، اما چنان می‌نماید که در آثار او چنین جهانی قابل حصول نیست، زیرا انسان از خطاهای خود پند نمی‌گیرد. او با استفاده از تکنیک‌های وایلدر، استریندبرگ، برشت و دیگران، جست‌وجوها و ناامیدی‌هایش را در شکل نمادهایی خیالی انگیز و کابوس‌مانند به نمایش می‌گذارد. فریش گرچه به اصلاح جامعه از طریق تئاتر و آموزش دادن جامعه به این شکل اعتقادی ندارد، اما کوشش برای تربیت انسان‌ها را وظیفه اخلاقی، اجتماعی و غیر قابل چشم‌پوشی می‌داند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

# Max Frisch

VOLKER HAGEL



شبهه‌نگار  
پرتال جامع علوم انسانی

ro  
ro

# آندورا

ماکس فریش

حمید سمندر بیان

